Justice Administration of Tehran Province

Judgment

https://www.Ghazavat.org

Online ISSN: 3060-7809
Print ISSN: 1735-1227
Volum:26 – Issue:127
Autumn 2026

Compelling the Fund for Protection of Attorneys and Legal Advisors to Abolish Compulsory Membership: A Critical Examination of Relevant Judicial Decisions

Milad Sadeghi[1] | **Hossein Sobhi**[2]

1. Ph.D. in International Commercial and Investment Law, Faculty of Law and Political Science, The University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). md.sadeghi.n@gmail.com
2. Ph.D. in International Commercial and Investment Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. hosseinsobhi1371@gmail.com

Article Info

Article type:
Scientific Article

Received:
2025/10/20
Received in revised form:
2026/07/03
Accepted:
2026/09/02

Keywords:
Insurance; Social Security; Attorney (As Claimant); The Law on the Establishment of the Fund for Protection of Judiciary Attorneys and Legal Advisers.

Abstract

The issue of social security for attorneys and the oversight of professional cooperative responsibilities within the bar association, has long been a subject of consideration by Iranian legislator and authors. In this regard, the courts have confronted with such issue and have to adjudicate disputes arising therefrom. One of these cases is an action compelling the Fund for Protection of Judiciary Attorneys and Solvers (Protection Fund) to annul compulsory membership, or to adhere to the proviso of Article (1) of the Law on the Establishment of the Fund for Protection of Judiciary Attorneys and Solvers. Such claims are deemed unfounded and therefore dismissed as null and void due to the optional nature of attorneys' insurance coverage or its discontinuity, and in other instances, owing to the precedence of attorneys' membership in the Protection Fund. Even in a recent case, such a claim concerning the plaintiff's compulsory insurance was dismissed. In this article, three cases are examined, each accompanied by reference to the first-instance judgment and the ruling of the appellate court. All three cases pertain to the current decade, and in each of them, the Protection Fund emerges as the ultimate prevailing party in the dispute. Subsequently, the theoretical and reasoning foundations of each case are subjected to critical analysis. This critical assessment has been conducted primarily on a case-by-case basis and may be characterized as "formalistic in nature". At the same time, however, it has also beenconsidered as "substantive" and is looking at the law with a view to social, economic, and ethical objective. One of the key outcomes and recommendations of this article is the necessity of seeking the opinion of the General Board of the Supreme Court to ensure uniformity of judicial practice, as well as the adoption of a series of legislative reform measures.

How To Cite

Sadeghi, Milad, Sobhi, Hossein. (2026). Compelling the Fund for Protection of Attorneys and Legal Advisors to Abolish Compulsory Membership: A Critical Examination of Relevant Judicial Decisions. Journal of Judgment, 127(3), 1-22. http//doi.org/10.22034/judg.2026.2075136.1618

DOI

10.22034/judg.2026.2075136.1618

©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province

آموزش دادگستری
استان تهران

فصلنامه قضاوت

https://www.Ghazavat.org

شاپای الکترونیکی: ۷۸۰۹-۳۰۶۰
شاپا چاپی: ۱۲۲۷-۱۷۳۵
دوره: ۲۶ ـ شماره: ۱۲۷
پاییز ۱۴۰۵

الزام صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری به لغو عضویت اجباری؛ جستاری انتقادی بر آرای قضایی مربوط

میلاد صادقی[۱] | حسین صبحی[۲]

۱. دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: md.sadeghi.n@gmail.com

۲. دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: hosseinsobhi1371@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۰۷/۲۸
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۴/۱۲
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۶/۱۱

کلیدواژه:
بیمه، تأمین اجتماعی، وکیل (خواهان)، قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری.

چکیده

مسئلهٔ تأمین اجتماعی وکلای دادگستری و مراقبت در انجام وظایف تعاونی صنفی در میان جامعهٔ وکلا از دیرباز مورد توجه قانون‌گذار و نویسندگان ایرانی بوده است. در این بین اما محاکم نیز با چنین مسئله‌ای مواجه شده و شاهد دعاوی و اختلافات به‌خصوص هستند. یکی از این موارد، دعوای الزام صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری (صندوق حمایت) به لغو عضویت اجباری یا دعوای الزام این صندوق به رعایت تبصرهٔ مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری است. این‌گونه دعاوی گهگاه به سبب اختیاری‌بودن پوشش بیمه‌ای وکلا و یا غیرمستمربودن آن و در مواقعی به دلیل تقدم عضویت وکلا در صندوق حمایت، غیرثابت تشخیص داده می‌شوند و محکوم به بطلان ادعا می‌گردند. حتی در نمونه‌ای تازه، چنین دعوایی در خصوص بیمهٔ اجباری خواهان نیز مردود شناخته شده است. در این پژوهش، سه پرونده با نقل دادنامهٔ نخستین و رأی مرجع بالاتر، که هر سه مربوط به دههٔ اخیر هستند و در همهٔ آن‌ها، صندوق حمایت برندهٔ نهایی اختلاف است، مطرح شده و پس از آن، مبانی فکری و استدلالی هرکدام مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است. این ارزیابی انتقادی عمدتاً به روش «رأی به رأی» است و «صورت‌گرایانه» به شمار می‌رود، اما در عین حال «موضوعی» نیز بوده و قانون را برای هدفی اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی مدنظر قرار می‌دهد. ضرورت کسب نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه و همچنین اتخاذ رشته اقداماتی تقنینی اصلاحی از جمله نتایج و پیشنهادهای این مقاله بوده است.

استناد
صادقی، میلاد، صبحی، حسین. (۱۴۰۵). الزام صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری به لغو عضویت اجباری؛ جستاری انتقادی بر آرای قضایی مربوط، فصلنامه قضاوت، ۱۲۷(۳)، ۱-۲۲.
http//doi.org/10.22034/judg.2026.2075136.1618

DOI 10.22034/judg.2026.2075136.1618

ناشر انتشارات دادگستری کل استان تهران

CC BY

مقدمه

این موضوع که تأمین اجتماعی وکلای دادگستری، به‌عنوان طبقه‌ای از صاحبان مشاغل آزاد، به چه طریق و شکلی عملی می‌شود و کشورهای دیگر در این زمینه چگونه اقدام کرده‌اند و مراقبت در انجام وظایف تعاونی صنفی در میان جامعهٔ وکلا بر عهدهٔ چه گروهی است، از گذشته در آثار و نوشته‌های مربوط به وکالت دادگستری مورد توجه برخی از نویسندگان ایرانی قرار گرفته است.[۱] در این خصوص، شایع‌ترین مسئلهٔ مبتلابه موضوع ازکارافتادگی به علت بیماری و نقص عضو، بیکاری و تعلیق، پیری و بازنشستگی و وام برای رفع حوائج ضروری وکلای دادگستری عنوان شده است؛ اگرچه دامنهٔ این حقوق (مراد حقوق مربوط به تأمین اجتماعی وکلا است) بر طبق اصول تأمین اجتماعی وکلای دادگستری در کشورهای متمدن گسترده‌تر بوده و موارد دیگری مانند تأمین بهداشتی و حقوق مرتبط با خطرات و عوارض ناشی از کار و تشییع و ترحیم را نیز در بر می‌گیرد (کاتبی، ۱۳۵۷: ۲۴۱، ۲۵۰ و ۲۵۱).

اکنون در ایران، مطابق با مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا کارگشایان دادگستری (مصوب ۱۳۵۵/۱۰/۲۹)،[۲] وکلا و کارگشایان دادگستری طبق مقررات این قانون از طریق بیمهٔ اجباری در برابر اثرات ناشی از پیری و ازکارافتادگی و فوت حمایت می‌شوند. طبق مادهٔ دو قانون مزبور، برای اجرای این قانون صندوقی به نام صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری[۳] که در این قانون صندوق نامیده می‌شود، تشکیل می‌گردد. به موجب مادهٔ پنج قانون مورد بحث، یکی از منابع مالی این صندوق، همان حق بیمه‌ای است که مشمولین این قانون مستقیماً به صندوق می‌پردازند؛ اما مشمولین این قانون چه کسانی هستند و غیرمشمولین کدام‌اند؟

با اینکه روشن به نظر می‌رسد که مشمولین این قانون همان اشخاص یادشده در مادهٔ یک قانون‌اند، اما شناسایی و تشخیص غیرمشمولین ظاهراً مبهم و دشوار است و دلیل آن به تبصرهٔ مادهٔ یک قانون بازمی‌گردد که مقرر می‌دارد:

«وکلا و کارگشایانی که مشمول مقررات قانون استخدام کشوری یا قانون استخدام نیروهای

---

۱. در این خصوص ر.ک. مقالهٔ یازدهم از این کتاب و صفحهٔ ۲۴۰ آن: کاتبی، حسینقلی. (۱۳۵۷). وکالت، چاپ دوم، تهران: آبان. در مورد وظایف تعاونی کانون وکلای دادگستری، بنگرید به: جوان، موسی. (۱۳۴۴). ماجرای هیئت مدیرهٔ کانون وکلای دادگستری، به شرح و تصحیح: میلاد صادقی، تهران: نشر لوگوس، ۱۴۰۴. همچنین برای دیدن فهرست تعدادی منابع دیگر در خصوص موضوعاتی همچون صندوق تعاون و بازنشستگی وکلا، نگاه کنید به: کیهانی، بتول. (۱۳۵۲). فهرست موضوعی مندرجات مجلهٔ کانون وکلا از شمارهٔ ۱ تا ۱۲۰، مجلهٔ کانون وکلای دادگستری، سال ۲۵، شمارهٔ ۱۲۳.

۲. از این پس به سبب رعایت اختصار در کلام: «قانون تشکیل صندوق حمایت».

۳. از این پس به سبب رعایت اختصار در کلام: «صندوق حمایت».

مسلح یا قانون تأمین اجتماعی یا مقررات بازنشستگی دیگری هستند، از شمول مقررات حمایتی این قانون مستثنی می‌باشند».

بر اساس شواهد میدانی، محاکم ایران عملاً با تعداد چشمگیری از دعاوی وکلا با خواستهٔ الزام «صندوق حمایت» به لغو عضویت اجباری یا الزام این صندوق به رعایت تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» مواجه‌اند. شمار این‌گونه دعاوی، در سال‌های اخیر بیشتر شده است و به مرور نیز احتمالاً افزایش خواهد داشت.

به هر روی، فارغ از حجم این دعاوی و دلایل مربوط به احتمال افزایش شمار آن در سال‌های آتی، فلسفهٔ این قانون و معنا و قلمرو تبصرهٔ مزبور از نگاه محاکم با اختلافات نظری جدی همراه است.

در این پژوهش، ابتدا مبانی و فلسفهٔ تأمین اجتماعی وکلا در حقوق ایران بررسی می‌شوند. پس از آن سه پرونده، مشتمل بر نقل دادنامهٔ نخستین و رأی مرجع بالاتر ارائه می‌گردند که در هر سهٔ آن‌ها، رسیدگی به اختلاف، به پیروزی نهایی «صندوق حمایت» و شکست وکیل (خواهان) منتهی شده است. هر شش دادنامه در این پرونده‌ها، مربوط به دههٔ اخیر است و در هریک، «عامل متغیر»[1] یا «واحد تأثیرگذار» در سرنوشت پرونده و اساس استدلالی رأی، منحصربه‌فرد و متفاوت با دیگری به نظر می‌رسد. در مقطع بعدی، این سه پرونده مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند. ارزیابی انتقادی عمدتاً به روش «رأی به رأی» است، اما در مواقعی نیز از دیگر منابع حقوقی همچون سایر قوانین و مقررات و نظریات مشورتی بهره‌برداری شده است. گفتنی است که این روش نقد، اگرچه غالباً «صورت‌گرایانه» به شمار می‌رود و قانون را برای حقوق می‌طلبد، اما به نوعی با نقد «موضوعی» نیز پیوند دارد؛ زیرا قانون را برای هدفی اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی نیز مدنظر قرار می‌دهد.[2]

۱. مبانی و فلسفهٔ تأمین اجتماعی وکلا در حقوق ایران

قانون‌گذار با تصویب قانون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۵۴/۰۴/۰۳) درصدد این بوده است که با ایجاد یک چتر حمایتی گسترده تمامی شهروندان را صرف‌نظر از نحوهٔ اشتغال آن‌ها تحت شمول حمایت‌های مقرر در قانون مزبور قرار دهد. بازتاب این دغدغه را می‌توان در شیوهٔ انشای مادهٔ ۴ قانون تأمین اجتماعی مشاهده کرد، که به موجب آن نه تنها اشخاص مزدبگیر، بلکه بر طبق بند

1. Controlling factor.

۲. در این خصوص و دیگر شیوه‌های نقد حقوقی ر.ک. جعفری تبار، حسن. (۱۳۹۶). چنان بخوانی که تو دانی: در باب شش شیوهٔ نقد حقوقی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دورهٔ ۲۰، شمارهٔ ۷۹.

«ب» و تبصرهٔ ۳ مادهٔ مذکور، صاحبان حرف و مشـاغل آزاد نیز مشـمول حمایت‌های مقرر در این قانـون قرار می‌گیرند. با این توضیح کـه اگرچه به موجب قانون اصلاح بند «ب» و تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۴ قانـون تأمین اجتماعی (مصـوب ۱۳۶۵/۰۶/۳۰)، بند «ب» و تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۴ قانون تأمین اجتماعی ملغی‌الاثـر شـده‌اند، اما مفاد قانون اصلاحـی اخیرالذکر نیز از حیث محتوایـی تفاوتی با مقررات منسـوخ یادشده نداشـته و همچون آن مقررات ناظر به شـمول قانون تأمین اجتماعی بر صاحبان حرف و مشاغل آزاد است.

با این حال، اگرچه قانون تأمین اجتماعی به هنگام تصویب خود در تیر ۱۳۵۴ در پی گستراندن چتر حمایتی خود بر صاحبان حرف و مشـاغل آزاد بوده اسـت، چگونگی برقراری و اجرای این حمایت طبق تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۴ این قانون، موکول به تصویب آیین‌نامه‌ای شـده بود که می‌بایسـت با پیشـنهاد وزارت رفاه اجتماعی به تصویب کمیسـیون‌های رفاه اجتماعی و امور اقتصادی و دارایی مجلسین شورای ملی و سنا می‌رسید. آیین‌نامه‌ای که با گذشت بیش از دو سال و هفت ماه از تاریخ تصویـب قانون تأمین اجتماعی، سـرانجام در تاریخ ۱۳۵۶/۱۱/۰۵ با عنـوان «آیین‌نامهٔ تعیین حق بیمهٔ صاحبان حرف و مشاغل آزاد» به تصویب مجلس سنا رسید. با این توضیح که در نظم حقوقی حاضـر، این آیین‌نامه نیز به موجب قانون اصلاح بند «ب» و تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۴ قانون تأمین اجتماعی لغـو شـده و آیین‌نامهٔ اجرایی قانـون اصلاح بند «ب» و تبصـرهٔ ۳ مادهٔ ۴ قانـون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۶۶/۰۷/۲۹ هیئت وزیران) جایگزین آن شده است.

بنابراین هرچند قانون تأمین اجتماعی به مسـئلهٔ حمایت اجتماعی از صاحبان حرف و مشاغل آزاد توجه داشـته اسـت، چگونگی اجرای این حمایت تا زمان تصویب «آیین‌نامهٔ تعیین حق بیمهٔ صاحبان حرف و مشاغل آزاد» نامشخص بود.

بـا عنایت به توضیحات مطرح‌شـده، توجه به تاریخ تصویب قانـون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۵۴/۰۴/۰۳) و «آیین‌نامهٔ تعیین حق بیمهٔ صاحبان حرف و مشاغل آزاد» (مصوب ۱۳۵۶/۱۱/۰۵) از یک سـو و تاریخ تصویب «قانون تشـکیل صندوق حمایت» (مصوب ۱۳۵۵/۱۰/۲۹) از سـوی دیگر، علاوه بر آنکه ذهن را متوجه اوضاع‌واحوال زمان تصویب «قانون تشکیل صندوق حمایت» می‌کند، به‌مثابهٔ چراغی اسـت که بر فلسـفهٔ وضع قانون اخیر پرتو می‌افکند. بر این اسـاس، اگرچه در زمان تصویب «قانون تشـکیل صندوق حمایت»، نفـس حمایت اجتماعی از صاحبان حرف و مشاغل آزاد به موجب قانون تأمین اجتماعی مقرر گشته بود، سازوکار اجرای این حمایت پیش‌بینی نشده بود.

در چنیـن اوضاع‌واحوالـی کانون‌های وکلا به منظور حمایت اجتماعـی از وکلا به‌عنوان یکی از مصادیـق حرف و مشـاغل آزاد، پیگیر تصویب «قانون تشـکیل صنـدوق حمایت» و در پی آن

تأسیس «صندوق حمایت» می‌شوند. به عبارت دیگر، تصویب «قانون تشکیل صندوق حمایت» در زمانی بوده است که هنوز نحوهٔ حمایت اجتماعی از صاحبان حرف و مشاغل آزاد معین نشده بود و تصویب «آیین‌نامهٔ تعیین حق بیمهٔ صاحبان حرف و مشاغل آزاد»، بیش از یک سال پس از تصویب «قانون تشکیل صندوق حمایت» روی می‌دهد. به بیان دیگر، تصویب «قانون تشکیل صندوق حمایت» در زمانی بوده است که در نظام حقوقی کشور، شاهد خلأیی قانونی در زمینهٔ سازوکار اجرایی و چگونگی تحقق حمایت اجتماعی از صاحبان حرف و مشاغل آزاد چون وکلای دادگستری بوده‌ایم و این قانون برای آنکه خلأ یادشده را برای صنف وکلا پر کند، به تصویب رسیده است. در همین راستا به نظر می‌رسد که این قانون با تأسیس «صندوق حمایت» به دنبال آن بوده است که سازوکاری اجرایی برای بهره‌مندی وکلا از حمایت‌های اجتماعی تعیین کند. از این منظر، تأسیس چنین صندوقی خود موضوعیت نداشته و صرفاً شیوه‌ای بوده است که با بهره‌گیری از آن بتوان به حمایت‌های اجتماعی دست یافت.

بنابراین توجه به اوضاع‌واحوال زمانی تصویب «قانون تشکیل صندوق حمایت» سبب می‌شود که تفسیر مفاد این قانون به جای آنکه با رویکردی انتزاعی صورت پذیرد، متکی بر رویکردی انضمامی و متناسب با اوضاع‌واحوال زمانی تصویب این قانون باشد.

۲. پرونده‌های قضایی

در این مقطع، سه پروندهٔ جدید که مربوط به دههٔ جاری هستند، مطرح می‌شوند. هر سه پرونده از نظر نتیجهٔ نهایی رسیدگی به اختلاف، به نفع «صندوق حمایت» و به ضرر وکیل (خواهان) تمام شده است، اما در هرکدام، تکیه و اصرار بر امری متمایز و جداگانه است. در ادامه، این سه پرونده با نقل دادنامه‌های بدوی و تجدیدنظر و ذکر برخی از مشخصات آن‌ها (مانند شعبهٔ صادرکننده، شمارهٔ دادنامه و تاریخ تنظیم) تحلیل می‌شوند.

۲-۱. پروندهٔ نخست

رأی دادگاه:[۱] «در خصوص درخواست آقای س.م.م.ط. به طرفیت صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری به خواستهٔ الزام خوانده به رعایت مفاد تبصرهٔ مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۵۵ مبنی بر لغو عضویت اجباری در صندوق و ... علی‌هذا، با توجه به ادعای اقامه‌شده و نظر به اینکه مطابق مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلای دادگستری مصوب ۵۵، وکلا و کارگشایان دادگستری طبق مقررات این قانون از طریق بیمهٔ

۱. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۹۷۴۱۳۷۳؛ تاریخ تنظیم: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸.

اجباری در برابر اثرات ناشی از پیری و ازکارافتادگی و فوت حمایت می‌شوند و خواهان به اعتبار وکالت و طبق مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلای دادگستری و از طریق بیمهٔ اجباری به عضویت صندوق درآمده است و تبصرهٔ یک مادهٔ قانون مذکور[۱] مشمول خواهان و شرایط وی نبوده و خروج موضوعی نسبت به امر متنازعٌ‌فیه دارد و بیمهٔ اختیاری خواهان تحت شمول مقررات نظام‌های حمایتی بیمه‌ای نبوده و عضویت اجباری در صندوق حمایت جزء قواعد و مقررات شکلی و آمره تلقی می‌شود که تخلف از آن میسر نیست و با توجه به مدافعات و لایحهٔ دفاعیهٔ خوانده و عدم ارائهٔ دلیلی بر لزوم پذیرش ادعای خواهان، دادگاه با استناد به مقررات مواد ۲ و ۳ و ۱۹۴ و ۱۹۷ قانون آ.د.م دعوای خواهان را غیرثابت تشخیص و حکم بر بطلان ادعا صادر و اعلام می‌نماید. حکم صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد» (رئیس شعبهٔ ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران).

با وجود تجدیدنظرخواهی آقای س.م.م.ط. از دادنامهٔ مذکور، شعبهٔ ۷۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بدین ترتیب، ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی، دادنامهٔ تجدیدنظرخواسته را مورد تأیید قرار می‌دهد. رأی دادگاه:[۲]

«در خصوص تجدیدنظرخواهی س.م.م.ط. فرزند س.ج. به طرفیت صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری نسبت به دادنامهٔ شمارهٔ ۱۳۷۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۸ صادره از شعبهٔ ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن راجع‌به دعوای تجدیدنظرخواه به خواستهٔ الزام به رعایت مفاد تبصرهٔ مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۵۵ مبنی بر لغو عضویت اجباری در صندوق که حکم بر بطلان ادعا صادر گردیده است[،] دادگاه با ملاحظهٔ مدارک و مستندات ابرازی و بررسی‌های مبسوط معموله و لایحهٔ اعتراضیه و پاسخ تقدیمی تجدیدنظرخوانده و استدلال و استنتاج محکمهٔ محترم بدوی من‌حیث‌المجموع تجدیدنظرخواهی وارد نمی‌باشد. زیرا دادنامهٔ تجدیدنظرخواسته بر اساس محتویات پرونده و دلایل و مدارک ابرازی صادر شده و تجدیدنظرخواه در این مرحله از رسیدگی دلیل یا مدرک قانع‌کننده و محکمه‌پسندی که نقض و بی‌اعتباری دادنامهٔ معترضٌ‌عنه را ایجاب کند، ابراز ننموده و لایحهٔ اعتراضیه متضمن جهت موجه نیست و تجدیدنظرخواهی با هیچ‌یک از شقوق مادهٔ ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مطابقت ندارد. لذا دادگاه ادعای تجدیدنظرخواه را وارد و محمول بر صحت تشخیص نداده [و] دادنامهٔ مورد اعتراض را منطبق با مقررات و اصول دادرسی می‌داند. مستنداً به مواد ۳۵۸ و ۳۶۵ قانون

---

۱. با توجه به اینکه مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» فقط یک تبصره دارد، لذا در اینجا اشتباهی صورت گرفته و منظور تبصرهٔ مادهٔ یک قانون مزبور بوده است.

۲. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۵۵۸۳۰۳۷؛ تاریخ تنظیم: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷.

آیین دادرسی مدنی، ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی[،] دادنامهٔ تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است» (رئیس شعبهٔ ۷۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ مستشار دادگاه).

۲-۲. پروندهٔ دوم

رأی دادگاه:[۱] «در خصوص درخواست آقای م.ن.م به طرفیت صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری به خواستهٔ لغو عضویت اجباری از صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری و خسارات دادرسی و هزینهٔ دادرسی و حق‌الوکالهٔ وکیل و ... که به استناد تبصرهٔ یک مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان[۲] و تحت پوشش بودن بیمهٔ سازمان تأمین اجتماعی، تقاضای لغو عضویت اجباری از صندوق حمایت به شرح دادخواست و لوایح تقدیمی گردیده است... علی‌هذا، با توجه به ادعای اقامه‌شده و نظر به اینکه مطابق با مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلای دادگستری مصوب ۵۵ وکلا و کارگشایان دادگستری طبق مقررات این قانون از طریق بیمهٔ اجباری در برابر اثرات ناشی از پیری و ازکارافتادگی و فوت حمایت می‌شوند، که خواهان از تاریخ ۸۸/۰۲/۰۵ در عضویت صندوق حمایت وکلای دادگستری بوده و برخلاف تبصرهٔ ذیل مادهٔ مرقوم، دلیلی بر تقدم مشمول‌بودن قانون تأمین اجتماعی به نحو مستمر ابراز نگشته و مقررات حمایتی [قانون] تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۵۵ مقدم بر سوابق اعلامی تأمین اجتماعی است که قانون صندوق حمایت و مقررات آن پس از عضویت مدعی در صندوق به نحوی اجباری و لغو عضویت فاقد توجیه و پوشش قانونی تلقی می‌گردد و مقررات قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان واجد الزامات و تعهدات متقابل که جنبهٔ حمایتی و در جهت رفاه ایجاد شده بوده که علاوه بر آن اجباری و تکلیفی محسوب می‌شود. فلذا، دادگاه با استناد به مقررات مذکور و مواد ۱۹۴ و ۱۹۷ قانون آ.د.م دعوای خواهان را غیرثابت تشخیص و حکم بر بطلان ادعا صادر و اعلام می‌نماید. حکم صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد» (رئیس شعبهٔ ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران).

اما تجدیدنظرخواهی آقای م.ن.م نسبت به دادنامهٔ مذکور نیز به شکست تجدیدنظرخواه و پیروزی نهایی «صندوق حمایت» منتهی می‌شود. در این خصوص شعبهٔ ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید؛ رأی دادگاه:[۳]

---

۱. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۹۵۹۶۴۶۰؛ تاریخ تنظیم: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱.
۲. در این دادنامه نیز ذکر عبارت «تبصرهٔ یک» اشتباه بوده است.
۳. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۳۶۱۶۲۵۵؛ تاریخ تنظیم: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲.

«در خصـوص تجدیدنظرخواهی آقای م.ن.م. به طرفیت صندوق حمایت وکلا و کارگشـایان دادگستری نسبت به دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۹۵۹۶۴۶۰- ۱۴۰۰/۰۴/۱۱[1] صادره از شعبهٔ ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شـهید صدر تهران، که مشعر است بر حکم بر بطلان دعوای تجدیدنظرخواه به خواسـتهٔ لغو عضویت اجباری از صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری و خسـارت دادرسـی و هزینهٔ دادرسـی و حق‌الوکالهٔ وکیل، با عنایت به محتویات پرونده و کلیات قانون تشـکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری که در راستای قانون تشکیل صندوق تعاون وکلا و تأمین هزینه‌های کانون وکلای دادگسـتری مصوب گردیده که صرفاً مواد ۱ و ۲ قانون مذکور نسخ گردیده و همچنین نظر به کلیت اساسنامهٔ صندوق مذکور و اعضای آن و شروط اعضا و با اعمال نظر [به] اینکه تبصرهٔ مادهٔ ۱ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مورد اسـتناد تجدیدنظرخواه صرفاً وکلا را از شـمول مقررات حمایتی قانون خارج نموده (نه لغو عضویـت آن‌ها از صندوق) این در حالی اسـت که غیر از مبالـغ بیمهٔ اجباری، وجوه دیگری نیز به صورت الزامی به صندوق از ناحیهٔ وکلا و یا وجوه واریز [کانون‌های] وکلا به آن واریز [می‌گردد] [،] علی‌هذا بنا به مراتب فوق ایرادات تجدیدنظرخواه وارد نبوده و دادنامهٔ تجدیدنظرخواسـته بر اساس محتویات پرونده و دلایل و مدارک ابرازی صحیحاً و مطابق مقررات قانونی و خالی از اشکال صادر شده و تجدیدنظرخواه در این مرحله از رسیدگی دلیل و یا مدرک قانع‌کننده و محکمه‌پسندی کـه نقض و بی‌اعتباری دادنامـهٔ معترضٌ‌عنه را ایجاب نماید[،] ابراز ننموده و لایحه‌های اعتراضیه متضمن جهت موجه نیست و تجدیدنظرخواهی با هیچ‌یک از شقوق مادهٔ ۳۴۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌هـای] عمومی و انقـلاب در امور مدنی مطابقت ندارد. لذا دادگاه ادعای تجدیدنظرخواه را وارد و محمول بر صحت تشخیص نداده [و] مورد اعتراض را منطبق با مقررات و اصول دادرسی [می‌داند] و مسـتنداً به مادهٔ ۳۵۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های] عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد تجدیدنظرخواهی، دادنامهٔ تجدیدنظرخواسـته را تأیید و استوار [می‌نماید]. رأی صادره قطعی است» (مستشاران شعبهٔ ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

۲-۳. پروندهٔ سوم

رأی دادگاه:[2] «در خصـوص دادخواسـت آقای ح.ذ.ع. فرزند غ. بـه طرفیت صندوق حمایت وکلا و کارگشـایان دادگسـتری، به خواسـتهٔ صدور حکم مبنی بـر لغو عضویت در صنـدوق حمایت از وکلا و کارگشـایان دادگسـتری و محکومیـت خوانده به بازپرداخت تمامی وجـوه دریافتی، به

۱. به نظر می‌رسد که تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۱۱ درست بوده است.
۲. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۳۴۶۳۹۰۰؛ تاریخ تنظیم: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰.

مبلغ ۵۸,۱۸۵,۵۰۶ ریال به همراه خسارت تأخیر تأدیه و هزینهٔ دادرسی تا زمان اجرای حکم. با عنایت به بررسی اوراق پرونده ملاحظه می‌گردد خواهان در سال ۱۳۹۹ در آزمون ورودی کانون وکلا پذیرفته شده و هم‌اکنون به‌عنوان کارآموز وکالت دورهٔ کارآموزی را سپری می‌نماید و سوابق پرداختی به بیمهٔ تأمین اجتماعی را از سال ۱۳۹۲ نیز دارا بوده و پرداخت بیمه نیز به‌صورت اجباری می‌باشد. بر فرض که بعداً از مزایای بیمه بخواهد استفاده نماید در آن زمان تأمین اجتماعی می‌باید [پاسخ‌گوی] ایشان باشد نه خوانده، عضویت اجباری در صندوق با اصل حاکمیت اراده و آزادی افراد در تعارض است. افراد می‌توانند به اختیار هرگونه بیمه‌ای را انتخاب و خود را تحت پوشش آن قرار دهند. پرداخت بیمهٔ اجباری به تأمین و نیز صندوق به‌صورت هم‌زمان بار مالی مضاعفی را به فرد وارد می‌نماید که ضرورتی به پرداخت هر دو نبوده و نیست. از طرفی وکلا و کارگشایانی که مشمول قانون تأمین اجتماعی همانند خواهان هستند از مادهٔ ۱ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مستثنی هستند. علی‌ای‌حال این دادگاه ضمن وارد دانستن خواستهٔ خواهان، مستنداً به مادهٔ ۱ قانون اخیرالذکر و مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ و ۵۲۲ و محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ ۵۹/۱۸۵/۵۰۶ ریال طبق فیش‌های واریزی به‌عنوان اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست مورخه ۱۴۰۳/۰۴/۱۹ لغایت زمان پرداخت و هزینهٔ دادرسی طبق تعرفه در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری، ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران خواهد بود» (شعبهٔ ۴۳ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران).

اما در این پرونده، با تجدیدنظرخواهی «صندوق حمایت»، شعبهٔ ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ضمن نقض دادنامهٔ تجدیدنظرخواسته، این چنین حکم به بطلان دعوای خواهان بدوی می‌دهد. رأی دادگاه:[۱]

«در خصوص تجدیدنظرخواهی صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری با مدیریت س.ج. نسبت به دادنامهٔ شمارهٔ ۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۳۰ صادره از شعبهٔ ۴۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن حکم به الزام تجدیدنظرخواه به لغو عضویت خواهان از صندوق حمایت از وکلا و کارگشایان دادگستری و محکومیت وی به پرداخت ۵۹۱۸۵۵۰۶ ریال طبق فیش‌های واریزی به‌عنوان اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیهٔ مبلغ مذکور از تاریخ تقدیم دادخواست (مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۹) لغایت زمان پرداخت [به انضمام] هزینهٔ دادرسی در حق خواهان بدوی صادر گردیده است[،] نظر به اینکه دادنامهٔ تجدیدنظرخواسته از حیث مبانی شکلی و مقررات قانونی مواجه با ایراد و در تضاد با مستندات ابرازی است درخور نقض می‌باشد[،] زیرا اولاً خواهان

۱. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۱۴۹۵۲۴۰؛ تاریخ تنظیم: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱.

بدوی از تاریخ شروع کارآموزی به صنف وکلا وارد شده است و هر شخص پس از ورود به حرفهٔ خاص ملزم به تبعیت از قوانین و مقررات آن صنف (که دارای قانون مخصوص به خود می‌باشد) است[؛] ثانیاً همان‌طور که هر شخص که تغییر شغل می‌دهد و مثلاً از کارگری به کارمندی تبدیل می‌شود و الزاماً صندوق بیمهٔ وی از تأمین اجتماعی به کارمندان دولت تغییر می‌یابد در اشتغال به حرفهٔ وکالت نیز چون قانون خاص راجع‌به بیمه دارد، نام‌برده ملزم به تبعیت از قانون خاص است، مگر اینکه شخص قبل از ورود به حرفهٔ وکالت از طریق صندوق بیمهٔ تأمین اجتماعی یا کارکنان دولت بازنشسته شده باشد[؛] ثالثاً پرداخت حق بیمه از سوی بیمه‌گذار متناسب با نوع شغل و حرفه او می‌باشد[؛] هرچند اشخاص مختارند در عضویت به صنف یا حرفهٔ خاص ولی بعد از انتخاب شغل خود ملزم به تبعیت از قوانین خاص آن حرفه می‌باشد و تبعیت و یا عدم تبعیت از قوانین صنفی خاص پس از عضویت در اختیار فرد نیست[.] بنابراین و با توجه به مطالب فوق[،] رأی صادره مطابق قوانین اصدار نگردیده، فلذا مستنداً به مواد ۱۹۷ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلای دادگستری مصوب دی ماه ۱۳۵۵[،] ضمن نقض دادنامهٔ معترضٌ‌عنه، حکم به بطلان دعوای خواهان بدوی صادر و اعلام می‌دارد[.] رأی صادره قطعی است» (رئیس شعبهٔ ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و مستشار دادگاه).

۳. بررسی و نقد پرونده‌های قضایی

نگاه اجمالی به این پرونده‌های قضایی نشان می‌دهد که در پروندهٔ نخست، دادنامهٔ دادگاه بدوی به تأیید مرجع بالاتر رسیده است، اما تأیید این مرجع متضمن استدلال ویژه‌ای نیست. بنابراین، بررسی و نقد پروندهٔ یادشده، معطوف به اساس استدلالی دادنامهٔ نخستین خواهد بود. با این حال، در پروندهٔ دوم، هر دو مرجع تالی و عالی در کنار یکدیگر نقش سازنده داشته و استدلال‌گر و کوشا بوده‌اند. بنابراین در بررسی و نقد، به مبانی استدلالی هر دو دادنامه توجه خواهد شد. وضعیت استدلالی در پروندهٔ سوم با دو پروندهٔ نخست، متفاوت است، زیرا مرجع عالی به نقض دادنامهٔ معترضٌ‌عنه و صدور حکم به بطلان دعوای خواهان بدوی مبادرت کرده است. در این پرونده، دادنامهٔ دادگاه تجدیدنظر بررسی و نقد خواهد شد.

بنابراین به ترتیب، دادنامه‌های مذکور از منظر وضعیت بیمه‌های اختیاری، وضعیت بیمه‌های اجباری، تقدم و تأخر عضویت در «صندوق حمایت»، وضعیت استمرار در برخورداری از پوشش بیمه و همچنین اثر حکم به لغو عضویت از صندوق بر دیگر مقررات «قانون تشکیل صندوق حمایت» در بوتهٔ نقد و تحلیل قرار می‌گیرند.

۳-۱. وضعیت بیمه‌های اختیاری

به‌طور کلی بیمه‌ها به بیمه‌های اجتماعی و بیمه‌های بازرگانی تقسیم می‌شوند. منظور از بیمه‌های اجتماعی، آن دسته از بیمه‌هایی هستند که عمدتاً اجباری و ناشی از قانون‌اند و ویژگی آن‌ها این است که شخص دیگری همچون کارفرما یا دولت در پرداخت بخش بسیاری از حق بیمه مشارکت دارد (پرماه و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۲). در مقابل، بیمه‌های بازرگانی به بیمه‌های اختیاری معروف‌اند که در آن بیمه‌گذار به میل و ارادهٔ خود و به‌صورت آزادانه، نسبت به تهیهٔ انواع پوشش‌های آن اقدام می‌کند (روستا سکه روانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰). با این حال، مستنبط از مادهٔ چهار قانون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۵۴/۰۴/۰۳) و نیز قانون اصلاح بند «ب» و تبصرهٔ سه مادهٔ چهار قانون یادشده (مصوب ۱۳۶۵/۰۶/۳۰) که در مقام بیان مشمولین این قانون است، بیمه‌های اجتماعی نیز در دو قالب بیمه‌های اجباری و اختیاری قابل ارائه‌اند.

البته از منظری دیگر، صندوق‌هایی چون صندوق بازنشستگی کشوری، سازمان تأمین اجتماعی و «صندوق حمایت»، همگی در زمرهٔ صندوق‌های بیمهٔ اجتماعی و بازنشستگی ایران محسوب می‌شوند، با این تفاوت که صندوق بازنشستگی کشوری، ماهیت دولتی، سازمان تأمین اجتماعی ماهیت عمومی غیردولتی و «صندوق حمایت» ماهیت صنفی اختصاصی دارند (برزافکن و گماری، ۱۳۹۸: ۷).

همان‌گونه که در دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۹۷۴۱۳۷۳ شعبهٔ ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران (پروندهٔ نخست) ملاحظه می‌شود، این مرجع قضایی چنین اظهار نظر کرده است که بیمهٔ اختیاری خواهان تحت شمول مقررات نظام‌های حمایتی بیمه‌ای نیست. در نتیجه، خواهانی که سوابق بیمه‌ای به‌صورت اختیاری در صندوق‌های دیگر دارد، امکان استناد به تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» و الزام این صندوق به رعایت مفاد این تبصره را نخواهد داشت. همین رویکرد در پرونده‌های دیگری نیز پذیرفته شده است.[۱]

با این همه، تفکیک بیمه‌های اجباری و اختیاری و اختصاص حکم مندرج در تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» به بیمه‌های نوع نخست به نظر نمی‌رسد که مورد اعتنای مقنن بوده باشد. این تبصره تفکیک و تفاوتی میان اجباری یا اختیاری بودن مشمولین مقررات قانون استخدام کشوری یا قانون استخدام نیروهای مسلح یا قانون تأمین اجتماعی به عمل نیاورده است. افزون بر این، اگرچه در قانون تأمین اجتماعی میزان حمایت‌های دریافتی بیمه‌شدگان اجباری و

---

۱. برای نمونه، دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۷۲۰۸۱۱۲ شعبهٔ ۴۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران به تاریخ تنظیم ۱۴۰۱/۱۱/۲۶ و دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۳۴۵۶۱۰۴ شعبهٔ ۷۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران به تاریخ تنظیم ۱۴۰۴/۰۲/۲۹.

اختیاری برابر نیست، اما مستند به قانون اصلاح بند «ب» و تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۴ قانون تأمین اجتماعی، مـادهٔ ۴ آیین‌نامهٔ اجرایی قانون اصلاح بنـد «ب» و تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۴ قانون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۶۶/۰۷/۲۹ هیئـت وزیران) و مادهٔ ۲ آیین‌نامه ادامهٔ بیمه به‌طور اختیاری (مصوب ۱۳۸۵/۰۶/۲۶ شورای عالی تأمین اجتماعی)، بیمه‌های اختیاری نه تنها تحت شمول مقررات حمایتی نظام بیمه‌ای تأمیـن اجتماعی قرار گرفته‌اند، بلکه از حیث دریافت حمایت‌های چهارگانه بازنشسـتگی، فوت، ازکارافتادگی کلی و درمان مانند بیمهٔ اجباری هستند.

وانگهی دقت در عبارت انتهایی تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت»، یعنی عبارت «یا مقررات بازنشستگی دیگری هستند» نشان می‌دهد که در حقیقت هدف مقنن این بوده است که چنانچه وکلایی از مزایای بازنشستگی بهره‌مند باشند، در این صورت ضرورتی به حمایت از آن‌ها از طریق بیمهٔ اجباری طبق مقررات این قانون وجود نخواهد داشـت و از شـمول حکم مندرج در مادهٔ یک قانون مزبور معاف و مستثنی خواهند بود.

نکتهٔ قابل تأمل این اسـت که این تفسـیر مورد توجه و تأیید برخی از محاکم تالی و عالی قرار گرفته اسـت. در همین زمینه دادنامهٔ شـعبهٔ ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شـهید صدر تهران به شـمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۳۷۲۶۴۵۹ شایان توجه اسـت.[1] بر اساس این دادنامه و مطابق با عبـارات آن، تبصـرهٔ مورد بحث مطلق بوده و مقنن هیچ تفاوتی بیـن بیمه اجباری و اختیاری قائل نشده است بلکه، به نظر می‌رسد که منظور مقنن از بیان و ذکر این تبصره این باشد که اشخاصی که به هر صورت در یکی از سازمان‌های بیمه از مزایای آن برخوردار باشند دلیلی بر اجبارکردن آن‌ها بر پرداخت حق بیمه به صندوق خاصی مانند «صندوق حمایت» نیسـت، زیرا هدف مقنن حمایت از وکلا بوده است نه کسب درآمد برای صندوق.

هم‌سـو بـا این برداشـت و در پرونده‌ای که به حکایـت مفاد دادنامهٔ نخسـتین آن، خواهان از بیمـهٔ اختیـاری برخوردار بـوده اسـت،[2] شـعبهٔ ۳۵ دادگاه تجدیدنظر اسـتان تهـران در دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۰۹۹۵۹۰۰۵، در توجیه نقض دادنامهٔ تجدیدنظرخواسته و حکم به محکومیت «صندوق حمایت» (تجدیدنظرخوانده) به لغو عضویت تجدیدنظرخواه از صندوق مذکور، با امعان نظـر به مادهٔ یک «قانون تشـکیل صندوق حمایت» به این نکته تصریـح می‌کند که بیمهٔ وکلا برای حمایت از آنان در دوران پیری و ازکارافتادگی اسـت. طبق نظر این دادگاه، اسـاس تأسـیس چنین بیمـه‌ای حمایت و تحت پوشـش قـراردادن وکیل از مزایای بیمه در دوران پیـری و ازکارافتادگی

۱. دادنامهٔ شعبهٔ ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران به تاریخ تنظیم ۱۴۰۱/۰۳/۲۵.
۲. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۸۱۶۶۸۷۹ شعبهٔ ۷۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران به تاریخ تنظیم ۱۴۰۱/۱۲/۱۳.

است. همچنین، تبصرهٔ آن ماده صراحتاً وکلایی را که مشمول مقررات تأمین اجتماعی هستند از شمول مقررات حمایتی این قانون مستثنی کرده است. این دادگاه با توجه به احراز برخورداری تجدیدنظرخواه از سوابق بیمهٔ تأمین اجتماعی بر این باور است که نظر به تبصرهٔ یادشده، هدف قانون‌گذار به لحاظ داشتن چتر حمایتی وکیل در دوران پیری و ازکارافتادگی تأمین شده است. در نتیجه، پرداخت حق بیمه از جانب تجدیدنظرخواه در دو مرکز بیمه‌ای با داشتن سوابق تأمین اجتماعی فاقد وجاهت قانونی خواهد بود.[۱]

۳-۲. وضعیت بیمه‌های اجباری

اگرچه تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» تفکیکی میان بیمه‌های اجباری و اختیاری برقرار نکرده است، اما چنان‌که گفته شد برخی از آرا دلالت بر این امر می‌کنند که بیمه‌های اختیاری از شمول تبصره خارج بوده و در نتیجه تبصرهٔ مورد بحث، ناظر به بیمه‌های اجباری خواهد بود. با این حال، در پروندهٔ سوم به نظر می‌رسد که شعبهٔ ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اساساً با وجود اجباری‌بودن پرداخت حق بیمه از جانب تجدیدنظرخوانده (خواهان دعوای بدوی)[۲] از استدلالی که فقط بیمه‌شدگان بیمه‌های اجباری را مشمول تبصرهٔ مادهٔ یک می‌دانست، عبور کرده و نظری دیگر را برگزیده است. بر اساس این نگرش، گویی که مفاد تبصرهٔ مدنظر قلمرو و دامنهٔ بسیار مضیقی دارد. استدلال شعبهٔ یادشده بر چهار محور استوار است:

الف. هرچند اشخاص در عضویت به صنف یا حرفهٔ خاص مختارند، اما بعد از انتخاب شغل خود به تبعیت از قوانین خاص آن حرفه ملزم‌اند و تبعیت و یا عدم تبعیت از قوانین صنفی خاص پس از عضویت در اختیار فرد نیست.

ب. یکی از الزامات صنف وکلا داشتن صندوق بیمه‌ای خاص و ملزم‌کردن وکلا به پرداخت حق بیمه به این صندوق است.

پ. جدای از اشخاصی که از اصناف دیگر به صنف وکلا وارد می‌شوند، در سایر موارد نیز هنگامی که شخص از یک صنف به عضویت صنف دیگر درمی‌آید، اشخاص به تغییر صندوق بیمه‌ای خود متناسب با صنف جدید ملزم هستند. چنان‌که در دادنامه اظهار شده است: «ثانیاً همان‌طور که هر شخص که تغییر شغل می‌دهد و مثلاً از کارگری به کارمندی، تبدیل می‌شود و الزاماً صندوق بیمهٔ وی از تأمین اجتماعی به کارکنان دولت تغییر می‌یابد».

---

۱. دادنامهٔ مستشاران شعبهٔ ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ تنظیم ۱۴۰۲/۰۷/۰۸.

۲. آنجا که در دادنامهٔ تجدیدنظرخواسته می‌خوانیم: «با عنایت به بررسی اوراق پرونده ملاحظه می‌گردد خواهان ... سوابق پرداختی به بیمهٔ تأمین اجتماعی را از سال ۱۳۹۲ دارا بوده و پرداخت بیمه نیز به‌صورت اجباری می‌باشد».

ت. فقط وکلایی مشـمول تبصرهٔ مادهٔ یک قـرار می‌گیرند که اجرای حکم مقرر در مادهٔ یک در خصوص آن‌ها سالبه به انتقاء موضوع باشد و این مهم نیز میسر نمی‌شود، مگر در خصوص افرادی که پیش از ورود به صنف یا حرفهٔ وکالت بازنشسته شده باشند.

مواضع این دادگاه البته از جهات عدیده قابل انتقاد می‌نماید و در پاسـخ به این اسـتدلال‌ها، نکاتی قابل توجه اسـت. محور اول از زنجیره استدلال‌های دادگاه، هم‌راستا با سیرهٔ عقلا است، اما به نظر می‌رسـد که مرجع محترم قضایی در محور دوم از سلسله استدلال‌های خود به مغالطهٔ «مصادره به مطلوب» متوسـل شـده اسـت؛ چه آنکه محل اصلی نزاع در این دسـته از دعاوی، اختلاف خواهان و خوانده در این امر اسـت که آیا الزام وکلا به پرداخت حق بیمه به «صندوق حمایـت» جزء ضروریات صنف وکلا اسـت یا خیر؟ حال آنکه در اینجا مرجع یادشـده بدون تبیین اسـتدلال‌هایی برای پاسـخ به این پرسش، با بدیهی پنداشـتن آن، نتیجه‌ای را که خوانده (تجدیدنظرخـواه) در پـی اثبات آن بوده اسـت، به‌عنوان یکی از پایه‌های اسـتدلالی خود ذکر کرده است.

در خصوص سـومین محور از سلسـله اسـتدلال‌ها نیز می‌بایسـت گفته شـود که علاوه بر گزارهٔ کلی مورد اسـتناد مرجع قضایی، مصداق بیان‌شـده برای این گزاره نیز اقناع‌آور نیسـت و مغایر با قوانین موضوعه کشـور اسـت؛ چه آنکه مسـتنبط از مادهٔ ۱۰۱ قانون مدیریت خدمات کشـوری (مصوب ۱۳۸۶/۰۷/۰۸) آن اسـت که اگر شـخصی تا پیش از آنکه کارمند رسمی یکی از دسـتگاه‌های اجرایی شده باشد، بیمه‌گذار سـازمان تأمین اجتماعی بوده باشد، این اختیار را دارد که پس از تصدی پسـت‌های رسـمی نیز همچنان بیمه‌گذار سـازمان تأمین اجتماعی باقی بماند و در نتیجه به پرداخت حق بیمه به صندوق بازنشسـتگی کشـوری الزامی نداشـته باشد. بنابرایـن افـزون بر آنکه تغییر صنف یا شـغل الزامـاً به تغییر صندوق بیمه‌ای منجر نمی‌شـود، تغییر شـغل از کارگری به کارمندی نیز الزاماً به تغییر صندوق بیمه از سـازمان تأمین اجتماعی به صندوق بازنشسـتگی کشوری نمی‌انجامد. بدین‌سـان با توجه به مخدوش‌بودن محورهای دوم و سـوم از سلسله استدلال‌های دادگاه، تفسـیر به‌عمل‌آمده از اشخاص مشمول تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» خالی از اشکال نیست. در همین زمینه می‌توان گفت که به نظر می‌رسد که این تبصره صرفاً کسانی که را به‌صورت بالفعل از حداقل تأمین برخوردارند و حقوق بازنشسـتگی از دیگر صندوق‌ها دریافت می‌کنند، در بر نمی‌گیرد، بلکه شامل آن دسته از افرادی نیز می‌شـود که از هم‌اکنون موجبات بهره‌مندی خود را از حداقل تأمین در آینده، چه به‌صورت اجباری یا اختیاری، فراهم کرده‌اند.

۳-۳. تقدم و تأخر عضویت در صندوق حمایت

شعبهٔ ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران در دادنامهٔ دیگری (در پروندهٔ دوم)، دعوای خواهان را غیرثابت تشخیص داده و حکم بر بطلان ادعا صادر و اعلام کرده است. این مسئله به سبب آن بود که خواهان دلیلی بر تقدم شمول قانون تأمین اجتماعی ابراز نکرده است، در حالی که از نظر دادگاه، عضویت پیشینِ وی در «صندوق حمایت» باعث می‌شود مقررات حمایتی این صندوق بر سوابق اعلامی در تأمین اجتماعی تقدم یابد. علاوه بر این رأی، در دادنامه‌های دیگری نیز چنین ملاحظه می‌شود که تقدم و تأخر در مورد قرارگرفتن خواهان تحت پوشش «صندوق حمایت» اساس استدلال محاکم را تشکیل می‌دهد.[۱]

با این تعبیر و قطع نظر از رویکرد برخی از محاکم در خصوص شمول تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» بر بیمه‌های اختیاری و اجباری، آنچه در این ضابطه اهمیت دارد و به تنهایی می‌تواند بر سرنوشت پرونده تأثیرگذار باشد و موجب حاکمیت مفاد این تبصره شود، متأخربودن عضویت در «صندوق حمایت» است.

با وجود این، به نظر نمی‌رسد که تقدم یا تأخر عضویت در «صندوق حمایت» بتواند به‌مثابهٔ «عامل متغیر» در اعمال یا عدم اعمال تبصرهٔ مادهٔ یک قانون تلقی شود؛ چراکه در تبصره هیچ‌گونه توجهی به ضرورت تأخر عضویت در «صندوق حمایت» نداشته است، درست همان‌طور که به اجباری یا اختیاری بودن بیمه نیز بی‌توجه شده است. افزون بر این، تعبیر یادشده با بن‌بستی منطقی مواجه است، زیرا در فرضی که تشخیص تقدم یا تأخر عضویت ممکن نباشد و تاریخ عضویت خواهان در «صندوق حمایت» با تاریخ مشمول‌بودن او در دیگر صندوق‌ها هم‌زمان شده باشد، تکلیف مشخص نخواهد بود.

نکتهٔ قابل تأمل آن است که این برداشت از سوی دادگاه تجدیدنظر استان تأیید شده است. در پرونده‌ای، شعبهٔ ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامهٔ شمارهٔ ۹۸۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۲۲۸۹، در توجیه رأی خود به نقض حکم بدوی و محکومیت «صندوق حمایت» (تجدیدنظرخوانده) به لغو

---

۱. از جمله در این خصوص می‌توان به دادنامه‌ای از شعبهٔ ۸۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران به شمارهٔ ۹۸۰۹۹۷۲۱۶۱۷۰۱۴۳۵ اشاره کرد که مقرر می‌دارد:

«در خصوص دعوای خانم م.ا. با وکالت آقای ع.ش. به طرفیت صندوق حمایت از وکلا و کارگشایان به خواستهٔ الزام خوانده به رعایت مفاد تبصرهٔ یک قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا مبنی بر لغو عضویت اجباری خواهان اصیل از صندوق خوانده و مطالبهٔ خسارات دادرسی، دادگاه با عنایت به محتویات پرونده، نظر به اینکه خواهان از سال ۸۹ تحت پوشش صندوق حمایت وکلا می‌باشد و شروع پوشش بیمه‌ای دانشگاه از سال ۹۶ بوده است؛ لهذا با این اوصاف واقعیت موضوع تبصرهٔ مادهٔ یک مادهٔ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا واجد موقعیت قلمداد نمی‌گردد. علی‌هذا با توجه به اینکه دعوای خواهان متکی به ادله قلمداد نمی‌گردد، علی‌هذا مستنداً به مادهٔ ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری بوده ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. رئیس شعبهٔ ۸۱ دادگاه حقوقی تهران».

عضویت تجدیدنظرخواه از صندوق یادشـــده، اشـــاره می‌دارد که در تبصرهٔ مادهٔ یک قانون مربوط، بحثی در خصوص تقدم یا تأخر صندوق بیمه به عمل نیامده است.[۱] اشاره به این مطلب در دادنامهٔ مذکور بدین سبب اســـت که اساس استدلال دادنامهٔ نخستین، تقدم عضویت خواهان در «صندوق حمایت» بوده و دادگاه بدوی به همین دلیل، حکم بر بطلان دعوای وی صادر کرده بود. گفتنی است در دادنامهٔ شعبهٔ ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به اصل آزادی اراده نیز توجه شده و باور بر این اســـت که با عنایت به این اصل نمی‌توان به‌رغم نبود الزام قانونی، تجدیدنظرخواه را مکلف کرد که خود را تحت پوشش بیمهٔ «صندوق حمایت» قرار دهد. شعبهٔ ۸۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در دادنامهٔ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ شـــمارهٔ ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۲۱۹۸۹۷۳۴ از نظریهٔ اخیر پیروی کرده و بر این باور است که افراد بیمه‌گذار در انتخاب نوع صندوق بیمه‌گر آزادند و اجبار افراد به انتخاب نوع خاصی از بیمه و عضویت در صندوق خاص، خلاف اصل آزادی و حاکمیت ارادهٔ طرفین به شمار می‌رود؛ چه آنکه اصل حاکمیت اراده اقتضا دارد که اشـــخاص در انعقاد یا عدم انعقاد قراردادها و همچنین در انتخاب طرف قراردادی خود آزاد باشـــند و قانون نباید انعقاد عقدی خاص یا انتخاب طرفی معین را بر آنان تحمیل نماید (السان و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۷).

۳-۴. وضعیت استمرار در برخورداری از پوشش بیمه

در پروندهٔ دوم، دادنامهٔ شـــعبهٔ ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شـــهید صدر تهران علاوه بر اینکه متأخربودن عضویت در «صندوق حمایت»، شـــرط استحقاق و بهره‌مندی خواهان از مفاد تبصـــرهٔ مادهٔ یک «قانون تشـــکیل صنـــدوق حمایت» تلقی کرده، به الزام و شـــرط دیگری نیز توجه شـــده است. شرط اخیر، استمرار در برخورداری از پوشش بیمه‌ای است که در بیمه‌های اجباری و اختیاری، ارتباط و اهمیت می‌یابد. این شـــرط در دادنامه‌های دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته و در سرنوشت رأی تأثیر گذاشته است.[۲]

---

۱. دادنامهٔ رئیس و مستشار شعبهٔ ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ تنظیم ۱۳۹۸/۱۲/۲۸.

۲. در این خصوص می‌توان به دادنامهٔ شـــعبهٔ ۸۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شـــهید صدر تهران به شـــمارهٔ ۹۸۰۹۹۷۲۱۶۱۷۰۱۲۱۴ به تاریخ تنظیم ۱۳۹۸/۰۸/۲۵ اشاره کرد:

«در خصوص دعوای آقای ف.ب. به طرفیت صندوق حمایت وکلا و کارگشـــایان دادگســـتری به خواستهٔ الزام خوانده به رعایت مفاد تبصرهٔ یک مادهٔ (مادهٔ یک) قانون صندوق حمایت وکلا مبنی بر لغو عضویت اجباری خواهان و مطالبهٔ خســـارات دادرســـی، دادگاه با عنایت به محتویات پرونده نظر به اینکه برخورداری خواهان از پوشـــش بیمه‌ای تأمین اجتماعی به نحو مستمر نبوده است، علی‌هذا حاکمیت واقعیت موضوع تبصرهٔ یک مادهٔ یک قانون تشکیل صندوق در خصوص ایشان پذیرفتنی نمی‌باشد، لهذا با تلقی اینکه استحقاق ایشان مخدوش است، مستنداً به مادهٔ ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری بوده، ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. رئیس شعبهٔ ۸۱ دادگاه حقوقی تهران».

همانند مسائلی مانند تفکیک میان بیمه‌های اختیاری و اجباری و همچنین تقدم و تأخر عضویت در «صندوق حمایت»، تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت»، به لزوم برخورداری از پوشش بیمه‌ای به نحو مستمر نیز توجه ندارد. فراتر از این، علاوه بر آنکه مفهوم الزام یا شرط مذکور (استمرار در برخورداری از پوشش بیمه) مشخص نبوده و ضابطه‌ای دقیق و روشن در این خصوص در دست نیست، دخالت‌دادن چنین شرطی ممکن است منشأ اعمال سلایق و تفاسیر گوناگون در رسیدگی به دعوای الزام «صندوق حمایت» به رعایت مفاد تبصرهٔ مادهٔ یک قانون شود. برای نمونه، آیا می‌توان گفت که چنانچه وکیلی با فرض برخورداری از چندین سال سوابق بیمهٔ تأمین اجتماعی پیش از عضویت خود در صندوق حمایت و تداوم این سوابق تا زمان تقدیم دادخواست صرفاً به سبب اینکه در ماه‌هایی از برخی سال‌ها یا در چند ماه نخست عضویت خود در «صندوق حمایت»، فاقد پرداخت حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی بوده، از پوشش بیمهٔ تأمین اجتماعی به نحو مستمر بهره‌مند نمی‌باشد و در نتیجه نمی‌تواند مشمول قانون اجتماعی قلمداد شود؟

به نظر می‌رسد که استمرار بی‌وقفه در برخورداری از پوشش بیمه به‌خودی‌خود ملاک قاطع و نهایی برای تشخیص شمول قانون تأمین اجتماعی نسبت به خواهان نیست، بلکه در این خصوص دادگاه می‌بایست به مجموعه‌ای از عوامل مانند میزان سوابق تأمین اجتماعی خواهان و قراردادهای کار او با اشخاص ثالث در گذشته و حال توجه نماید.

به هر روی، با فرض اینکه استمرار بی‌وقفه در برخورداری از پوشش بیمه‌ای به‌خودی‌خود شرط استناد به تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» باشد، این پرسش مطرح می‌شود که دادگاه چه زمانی را باید به‌عنوان مبدأ یا زمان آغاز استمرار در نظر بگیرد؟ آیا پرداخت‌های مستمر و بی‌وقفه به تأمین اجتماعی می‌بایست ضرورتاً پیش از عضویت خواهان در «صندوق حمایت» یا هم‌زمان با عضویت در این صندوق آغاز شده باشد؟ موضوعی که ممکن است دستاویزی برای دفاع «صندوق حمایت» در برابر وکیل (خواهان) قرار بگیرد و با وجود برخورداری خواهان از پوشش بیمه‌ای به نحو مستمر در دوران وکالت پایهٔ یک دادگستری، با این ایراد «صندوق حمایت» مواجه شود که خواهان دعوا هنگام عضویت در صندوق، فاقد پرداخت حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی بوده است.

در این خصوص می‌توان گفت که مبدأ زمانی شناسایی برخورداری از پوشش بیمه‌ای به نحو مستمر و بی‌وقفه می‌تواند تا پایان دورهٔ کارآموزی و شروع دوران وکالت پایهٔ یک دادگستری به تعویق افتد. در حقیقت اگرچه در عمل افراد با اخذ پروانهٔ وکالت کارآموزی، وارد «صندوق حمایت» شده و به‌عنوان عضوی از این صندوق شناخته می‌شوند، اما در تفسیر تبصرهٔ مادهٔ یک قانون و شناسایی وکلای مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی، باید به این نکته توجه

داشـــت که عبارت «وکلا» در تبصرهٔ مذکور، ظهور در کارآموزان وکالت ندارد و کارآموزان مشمول عبارت «وکلا» در تبصره نمی‌گردند؛ همان‌طور که در نظریهٔ مشـــورتی شـــمارهٔ ۵۹۴/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۸، کارآموزی وکالت از شمول عنوان «وکالت دادگستری» خارج شناخته شده است. با این همه برخی از نویســـندگان بر این باورند که کارآموزان وکالت نیز مطابق تبصرهٔ مادهٔ ۱۵ قانون، وکیل محسوب و مشمول حمایت‌های صندوق می‌شوند (بحرانی و جوکار، ۱۴۰۴: ۳۳۸ و ۳۳۹).

۳-۵. اثر حکم به لغو عضویت از صندوق حمایت بر دیگر مقررات قانون تشکیل صندوق حمایت

در نهایت با بررسی دقیق برخی عبارات دادنامهٔ شعبهٔ ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پروندهٔ دوم، با آثار و پیامدهای ناشـــی از اعمال حکم اســـتثنایی مندرج در تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» بر دیگر مقررات این قانون مواجه هستیم.

به نظر می‌رســـد دادگاه، حکم یادشـــده در تبصره را مترادف با لغـــو عضویت وکلا از «صندوق حمایت» قلمداد نکرده و در نتیجه با این اســـتدلال، طرح خواســـته با عنوان «لغو عضویت اجباری از صنـــدوق حمایـــت» را طبق تبصرهٔ مادهٔ یک موجه و قابل اجابت ندانســـته اســـت. در خصوص این برداشـــت، ظاهراً دادگاه به دیگر وجوهی که وکلا به غیـــر از بیمهٔ اجباری، به‌صورت الزامی در صندوق واریز می‌کنند، اســـتناد کرده است. در حقیقت به موجب تبصرهٔ الحاقی مادهٔ هشت «قانون تشکیل صندوق حمایت»، وکلای دادگستری مکلف‌اند معادل نصف آنچه بابت مالیات طبق قانون مالیات‌های مســـتقیم تمبر به وکالتنامه الصاق می‌کنند و همچنیـــن معادل نصف مالیات وجوهی که به‌عنوان حق‌المشاوره و حق‌الوکاله به‌طور مقطوع دریافت می‌دارند، به «صندوق حمایت» پرداخت کنند. احتمالاً شـــعبهٔ ۲۸ دادگاه تجدیدنظر اســـتان تهران در پروندهٔ یادشـــده باور بر این داشته است که در صورت اجابت خواســـتهٔ تجدیدنظرخواه یا همان حکم به لغو عضویت اجباری از «صندوق حمایـــت»، دیگر اجرای ســـایر مقررات مندرج در قانون نســـبت به او ممکـــن نخواهد بود. با این حـــال، به نظر می‌رســـد که رأی به الزام «صندوق حمایت» به رعایت مفـــاد تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشـــکیل صندوق حمایت»، تأثیری در اجرای حکم مقرر در تبصرهٔ الحاقی مادهٔ هشت قانون مزبور نخواهد داشـــت. در نتیجه، اشارهٔ دادگاه تجدیدنظر به مفاد تبصرهٔ اخیر، اساساً بی‌ارتباط با خواستهٔ تجدیدنظرخواه بوده اســـت. در این زمینه می‌توان به نظریهٔ مشـــورتی شمارهٔ ۷/۱۴۰۱/۱۰۵۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۱ اشاره کرد که در پاسخ به اینکه آیا تکلیف مقرر در مادهٔ هشت قانون با برخورداری یا عدم برخورداری از «صندوق حمایت»، مرتبط است یا خیر، چنین مقرر می‌دارد:

«با توجه به تبصرهٔ مادهٔ یک قانون تشـــکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشـــایان دادگســـتری...، وکلای دادگستری که از حیث مقررات بازنشستگی مشمول مقررات قانون استخدام کشوری، قانون

استخدام نیروهای مسلح، قانون تأمین اجتماعی و یا مقررات بازنشستگی دیگری هستند، از شمول مقررات حمایتی موضوع این قانون مستثنی می‌باشند و لذا تکلیفی در پرداخت حق بیمهٔ موضوع مادهٔ ۸ قانون یادشده ندارند؛ اما در خصوص پرداخت وجوه مذکور در تبصرهٔ الحاقی ۱۳۷۵ به مادهٔ ۸ این قانون، با توجه به اینکه این وجوه در ارتباط با حق عضویت و خدمات مربوط به کانون وکلا است، تمامی وکلا مکلف به پرداخت آن مطابق مقررات مربوطه می‌باشند».

علاوه بر بحث مربوط به تبصرهٔ الحاقی مادهٔ هشت، مسئلهٔ دیگر حکم مندرج در مادهٔ ۱۱ قانون است که طبق آن، تجدید سالانهٔ پروانهٔ وکلا و کارگشایان مشمول این قانون موکول به ارائهٔ مفاصاحساب پرداخت حق بیمه است. این مسئله تا حدودی بحث‌برانگیز به نظر می‌رسد. از سویی می‌توان به ظاهر مادهٔ ۱۱ استناد کرد. بر این اساس، صدور حکم به لغو عضویت اجباری یا الزام «صندوق حمایت» به رعایت تبصرهٔ مادهٔ یک به این معنی است که محکومٌ‌له دیگر به پرداخت حق بیمهٔ اجباری به صندوق مکلف نیست، بلکه مشمول مقررات بازنشستگی دیگری است و حق بیمه نیز طبق مادهٔ پنج صرفاً از طرف مشمولین این قانون پرداخت می‌شود. از این رو، اجرای حکم مندرج در مادهٔ ۱۱ نیز همانند مادهٔ هشت (و نه تبصرهٔ آن) نسبت به چنین محکومٌ‌لهی که وکیل غیرمشمول به شمار می‌رود، منتفی خواهد بود. با این حال، ممکن است گفته شود که چون صدور حکم به لغو عضویت اجباری از «صندوق حمایت» متکی و مستند به وجود سوابقی دال بر بهره‌مندی وکیل (خواهان) از پوشش بیمه‌ای بوده است، بنابراین به علت اطمینان از استمرار این بهره‌مندی، ارائهٔ مدارک لازم برای تجدید پروانهٔ این دسته از وکلا نیز ضروری است.

این نکته را باید افزود که در لایحهٔ قانونی تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری، حکم مقرر در تبصرهٔ مادهٔ یک به‌گونه‌ای دیگر بود و به نحوی تقریر یافته بود که بر اساس آن، وکلای غیرمشمول به‌طور کلی از شمول این قانون (نه مقررات حمایتی این قانون) مستثنی شوند.[۱]

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با مطالعه و بررسی انتقادی سه پرونده در زمینهٔ دعوای الزام «صندوق حمایت» به لغو عضویت اجباری یا دعوای الزام این صندوق به رعایت مفاد تبصرهٔ مادهٔ یک «قانون تشکیل صندوق

---

۱. بر اساس تبصرهٔ مادهٔ یک لایحهٔ قانونی مذکور:
«وکلا و کارگشایانی که مشمول مقررات قانون استخدام کشوری یا قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و ازکارافتادگی و فوت یا قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی یا قانون تأمین اجتماعی یا مقررات بازنشستگی دیگری هستند از شمول این قانون مستثنی [می‌باشند]».
برای دیدن این تبصرهٔ پیشنهادی و متن لایحهٔ قانونی مذکور، ر.ک. مجله کانون وکلای دادگستری (۱۳۵۴)، سال ۲۷، شمارهٔ ۱۳۰، صفحات ۷-۱۱.

حمایت»، که هر سه مربوط به دهۀ اخیرند، به نتایج و پیشنهادهای گوناگونی دست می‌یابیم، که اهّم آن‌ها را به ترتیب زیر می‌توان گزارش کرد:

محاکم تالی و عالی در این‌گونه دعاوی، با یکدیگر، دچار اختلافات نظری جدی هستند. برای نمونه برخی از آرا نشان می‌دهند که خواهان با برخورداری از پوشش بیمه‌ای به‌صورت اختیاری امکان بهره‌مندی و استناد به تبصرۀ مادۀ یک قانون مزبور را ندارد. برعکس برخی از محاکم چنین رویکردی ندارند و بر این باورند که تبصرۀ یادشده مطلق بوده و هیچ تفاوتی میان بیمۀ اجباری و اختیاری قائل نشده است.

به دلیل استنباط متفاوت محاکم و وجود آرای مختلف در موارد مشابه، به نظر می‌رسد که شرایط برای اعمال و اجرای مادۀ ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴) و ضرورت و تکلیف به کسب نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه، مستند به مادۀ مزبور، فراهم است.

فارغ از ضرورت صدور وحدت رویه از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور، شایسته است که مقنن نیز به موضوع توجه کند و در خصوص مقررات مربوط به تأمین اجتماعی وکلای دادگستری، اقدامات اصلاحی و درمانی را در دستور کار خود قرار دهد.

تا زمان ورود اصلاحات تقنینی و یا ایجاد وحدت رویه، محاکم در رویارویی با دعوای الزام «صندوق حمایت» به رعایت مفاد تبصرۀ مادۀ یک «قانون تشکیل صندوق حمایت» باید به مبانی و فلسفۀ تأمین اجتماعی وکلا در حقوق ایران، اقتضائات روز و همچنین کارایی و مناسبت تفاسیر ممکن از تبصره مزبور توجه نمایند.

همچنین از آنجا که «صندوق حمایت» در مقایسه با وکیل (خواهان) از موقعیت آشکارا نابرابری در دسترسی به آرای مرتبط سود می‌برد و وکیل (خواهان) به علت منتشرنشدن عمومی و منظم این آرا در وضعیتی کاملاً نابرابر قرار می‌گیرد، محاکم نباید گمان کنند که رویۀ قضایی در این‌گونه دعاوی به نفع «صندوق حمایت» استقرار یافته است. در این دعاوی، «صندوق حمایت» به نحو گزینشی تعدادی آرای قضایی به لوایح دفاعی خود پیوست می‌کند که اتفاقاً سرنوشت آن‌ها در دادگاه تجدیدنظر به‌گونه‌ای دیگر بوده است.

منابع

۱. السان، مصطفی؛ نجفی‌زاده، لیلا؛ حسینی اشلقی، میرمهدی و صبوری، حسین. (۱۳۹۵). **مبانی فسخ قرارداد در فقه امامیه و حقوق ایران**، فصلنامه قضاوت، دورۀ ۱۶، شمارۀ ۸۸.

۲. بحرانی، مریم و جوکار، عبدالحسین. (۱۴۰۴). **تأملی بر نظام تأمین اجتماعی وکلا در حقوق ایران**، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال هفتم، شمارۀ ۲۵.

۳. برزافکن، فرهاد و گماری، حمید. (۱۳۹۸). **صندوق‌های بازنشستگی ایران در یک نگاه**، چاپ اول، مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۴. پرماه، سمیرا؛ مردم‌دار، سجاد و حیدری، علی. (۱۳۹۹). **متغیرهای کلان اقتصادی و تقاضای بیمه‌های خویش‌فرمایی در سازمان تأمین اجتماعی**، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال پانزدهم، شمارهٔ دوم.
۵. جعفری تبار، حسن. (۱۳۹۶). **چنان بخوانی که تو دانی: در باب شیوهٔ نقد حقوقی**، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دورهٔ ۲۰، شمارهٔ ۷۹.
۶. جوان، موسی. (۱۳۴۴). **ماجرای هیئت مدیرهٔ کانون وکلای دادگستری**، به شرح و تصحیح: میلاد صادقی، تهران: نشر لوگوس، ۱۴۰۴.
۷. روستا سکه روانی، محمدجواد؛ طبایی، مهشید السادات؛ جمالی، جعفر و امینی، منصور. (۱۳۹۸). **بررسی تطبیقی وضعیت و آثار شرط عدم مسئولیت در بیمه‌های بازرگانی در نظام حقوقی ایران و انگلیس**، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دورهٔ ۲۳، شمارهٔ ۱.
۸. کاتبی، حسینقلی. (۱۳۵۷). **وکالت**، چاپ دوم، تهران: آبان.
۹. کیهانی، بتول. (۱۳۵۲). **فهرست موضوعی مندرجات مجلهٔ کانون وکلا از شمارهٔ ۱ تا ۱۲۰**، مجلهٔ کانون وکلای دادگستری، سال ۲۵، شمارهٔ ۱۲۳.
۱۰. مجله کانون وکلای دادگستری. (۱۳۵۴). سال ۲۷، شمارهٔ ۱۳۰.

آرای قضایی

۱۱. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۹۵۹۶۴۶۰ شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۱۲. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۳۶۱۶۲۵۵ شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۳. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۳۷۲۶۴۵۹ شعبه ۸۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۱۴. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۹۷۴۱۳۷۳ شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۱۵. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۵۵۸۳۰۳۷ شعبه ۷۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۶. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۷۲۰۸۱۱۲ شعبه ۴۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۱۷. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۸۱۶۶۸۷۹ شعبه ۷۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۱۸. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۰۹۹۵۹۰۰۵ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۹. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۳۴۶۳۹۰۰ شعبه ۴۳ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۲۰. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۱۴۹۵۲۴۰ شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۲۱. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۳۴۵۶۱۰۴ شعبه ۷۶ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۲۲. دادنامهٔ شمارهٔ ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۲۱۹۸۹۷۳۴ شعبه ۸۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۲۳. دادنامهٔ شمارهٔ ۹۸۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۲۲۸۹ شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۲۴. دادنامهٔ شمارهٔ ۹۸۰۹۹۷۲۱۶۱۷۰۱۲۱۴ شعبه ۸۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.
۲۵. دادنامهٔ شمارهٔ ۹۸۰۹۹۷۲۱۶۱۷۰۱۴۳۵ شعبه ۸۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران.

سایر

۲۶. نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۱۴۰۱/۱۰۵۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۱.
۲۷. نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۵۹۴/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۸.